

## اسفند ماه، زمان قدسی<sup>۱</sup>

ماه اسفند نزد ایرانیان از کهن ترین دوران تا به امروز مقدس انگاشته می شده و از عزیزترین و مبارک ترین ماه ها و ایام سال به شمار می رفته است. اسفند ماه عرصهٔ زمانی خاصی برای تجلی عالم قدسی و نقش آفرینی ایزدان و فرشتگان مینوی بر روی زمین، و فضایی آکنده از راز و رمز و اشارات به عالم علوی بوده است. مردم ایران فیضان قدوسیت اسفند ماه را به صورت های نمادین در مجموعه ای از باورها و رفتارهای فرهنگیشان در فضای رمز آلود منسکی و آئینی جشن ها متجلی می ساخته و از این راه با عالم علوی و مینوی پر از راز و رمز ارتباط می یافته اند.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> . این مقاله خلاصه ای برگرفته از مبحثی است از بخش نخست کتاب در دست تألیف نگارنده به نام **چهارشنبه سوری: جشن عروج صورت مثالی مردگان به عالم زندگان**. این مطلب اولین بار برای ویژه نامهٔ **نوروز و سایت «انسان شناسی و فرهنگ»** اختصاص یافت.

<sup>۲</sup> . برای توضیح به تفصیل دربارهٔ باورها و رفتارهای مردم در مناسک آئینی جشن ها ← به مباحث بخش های گوناگون در کتاب بالا.

قداست ماه اسفند در فرهنگ ایران سبب های گوناگونی داشته است که در زیر به

مواردی از آنها اشاره می شود:

**آفرینش انسان و نور در این ماه** باور به آفرینش انسان در روزهای پایانی سال و

در آخرین روز گهنبار ششم یا «هَمَسِیْثَمَدَم» ( پنج روز « تروفته»<sup>۳</sup> یا دزدیده = خمسۀ

مسترقه) که در تقویم کنونی از سیصد و شصت تا سیصد و شصت و پنجمین روز سال

که تا ۲۹ اسفند ماه ادامه دارد، جشن می گرفته اند. بیرونی این روز را روز « خلق عالم» و

« نوزایی آفرینش» و شمس الدین محمد دمشقی روز « آفرینش نور» بیان کرده

اند(بیرونی، ۱۳۸۰: ص ۲۶۴؛ دمشقی، ۱۳۵۷: ص ۴۷۲). میرچا الیاده می نویسد: در آخرین

روز سال عالم در آب های ازلی ناپدید می شود تا در سال نو باز زاده شود ( Eliade,

1959: p. 79). بنابر باور دینی، در این گهنبار پیکر مادی بشر بر مبنای نمونه های

انسان عالم مینوی بر روی زمین شکل می گیرد<sup>۴</sup> (فره وشی، ۱۳۶۴: ص ۵).

---

<sup>۳</sup> . truftag

<sup>۴</sup> . هر گهنبار پنج روز بود که آخرین روز آن را که عید اصلی بود، جشن می گرفتند. آخرین گهنبار که هَمَسِیْثَمَدَم نامیده می شد با پنج روزی که به آخرین ماه از ماه های سی روزۀ سال ( اندرگاه) می افزودند، تطبیق می کرد. از زمانی که آغاز سال در اعتدال بهاری تعیین گردید، نوروز بدین ترتیب ششمین روز جشن گشت که به هَمَسِیْثَمَدَم یا هَمَسِیْثَمَدَمیه افزوده شد. هَمَسِیْثَمَدَم نخست جشن مربوط به مردگان بود، درست مانند « سر سال » یزیدیان کنونی. بعدها هَمَسِیْثَمَدَم به یادبود آفرینش انسان تخصیص یافت و جشن فَرَوَهَر (یا فَرَوَر) ها پنج روز آخر ماه آبان قرار گرفت که با روز

تعلق داشتن ماه به اسفندارمذ، مادر- ایزدِ زمین این ماه به ایزد بانویی به نام « سپننه مینیو»<sup>۵</sup> (اسپند مینو) یا « سپننه آرمیتی»<sup>۶</sup> (اسپندارمذ) تعلق داشته است. اسفندارمذ که «روح نیکوکار» و «خردکامل» معنی می دهد، مادر زمین و دختر اهورامزدا و یکی از سه زن- امشاسپند، از امشاسپندان هفتگانه دین زردشتی به شمار می آید و نام آخرین ماه سال از او گرفته شده و گل بیدمشک مظهر او دانسته شده است. باور این بود که این ایزدبانو از ماه اسفند و زمین پاسداری می کند و خاک را برای پرورش و رویش دانه و گیاه پاک و بارور نگه می دارد، و نظام و امور زندگی در این ماه زیر نظر و با تدبیر او می گردد. فرشته اسفندارمذ را مؤلف برهان قاطع، موکل بیشه ها و درختان ( خلف تبریزی، ۱۳۶۱: ج ۱ / ص ۱۳۱) و جلیل دوستخواه ( ۱۳۸۲: ج ۲ / ص ۱۰۰۲- ۱۰۰۳) نماد دوستداری و بردباری و فروتنی اهورامزدا در جهان مینوی، و نگاهبان زمین و پاکی و باروری و سرسبزی در جهان استومند دانسته اند. دوستخواه می نویسد: اسفندارمذ آفریده شد تا سرسبزی ببخشد به مرغزارهای رمه ها، و درمان ببخشد به بیماران با ده هزار نوع دارویی که دارد.

---

آشتاد ( بیست و ششمین روز) آغاز می شد (کریستن سن، ۱۳۶۸: ج ۲ / ص ۴۷۹ و حاشیه).

<sup>۵</sup>. Spenta Mainiyu

<sup>۶</sup>. Spenta âramaiti

## اختصاص یافتن پنجم اسفند به زنان روز پنجم هر ماه سال به نام این ایزدبانو،

اسفند نامیده می شد، و بنا بر توافق نام این روز با نام ماه اسفند، این روز را اسفندگان می نامیدند و روزی مبارک می شمردند و در دوره ساسانیان آن را جشن می گرفتند. عید اسفندگان به حرمت این فرشته- بانو به زنان اختصاص داشت و روز زن و عید زنان بود.<sup>۷</sup> به گفته بیرونی و گردیزی این عید را که با مراسمی خاص همراه بوده است «مردگیران» یا «مژده گیران» می نامیدند، و مردان در این روز به زنان هدایایی می دادند و آرزوهایشان را برآورده می کردند. در این روز زنان می توانستند به خواست خود همسران خود را برگزینند. همچنین در شب این روز که به «کِتَبَةُ الرَّقَاعِ» معروف بود، افسون ها و تعویذ هایی بر روی رُقعه (کاغذ) می نوشتند و برای ماندن حشرات و جانوران و دور ماندن از گزند آنها بر دیوارهای خانه می آویختند.

رسم افسون بر رُقعه نویسی تا زمان حیات بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ ق / ۹۷۳-۱۰۴۸ م) در اصفهان و ری و برخی جاهای دیگر ایران مرسوم بوده و در آثار او به آن اشاره شده است (بیرونی، ۱۳۸۰: ص ۲۸۴-۲۸۵؛ همو، ۱۳۱۸: ص ۲۶۰ و حاشیه ۲؛ گردیزی، ۱۳۴۷: ص

---

<sup>۷</sup> . به پیشنهاد استاد ابراهیم پورداود روز پنجم اسفند برای بزرگداشت پرستاران به نام « روز پرستار» نامیده و اعلام شد. از آن پس، هر ساله به پاس خدمات پرستاران جشنی در این روز برپا می شد و با « بید مشک»، گل ویژه فرشته اسفندیارمذ فضای جشن را می آراستند و همه جا را عطرآگین می کردند ( به نقل از دوستخواه، همانجا).

۲۴۷؛ برای متن این افسون که به زبان پهلوی است، نک: اذکایی، ۱۳۸۰: ص ۶۷۸، تعلیقات شم. ۳۳۳). امروزه نیز در ماه اسفند، به ویژه در روزهای معینی از این ماه، از جمله در شب و روز چهارشنبه آخر سال ( چهارشنبه سوری) برای رماندن جن و شیاطین و ارواح زیانکاری که در طول سال کهنه در فضای زیست بومشان لانه کرده اند، افسون هایی به کار می برند. همچنین، برای گندزدایی محیط زیست و دام ها در شب و روز چهارشنبه سوری دانه های مقدس اسفند<sup>۸</sup> را در آتش می ریزند و دود آن را در فضاها زیست محیطی می پراکنند.

### زمان بازگشت فرَوهرها و ارواح درگذشتگان به عالم خاکی باور به فرود

آمدن فرَوهرها یا روان امشاسپندان<sup>۹</sup> ( نامیرایان نیکوکار) از آسمان به زمین و رستاخیز مردگان و بازگشت ارواح آنان به عالم خاکی و پیوستن به جمع زندگان در ده روز فروردگان در پایان سال از دیر باز در فرهنگ رفتاری مردم ایران بازتاب ویژه ای داشته است و مردم با

---

<sup>۸</sup> . نام این گیاه از واژه «سپننه» spenta در اوستا گرفته شده و در زبان پهلوی به معنی « افزونیک»، یعنی برکت دهنده و مقدس آمده است ( Nyberg, 1974: ii/26). گیاه اسفند نیز به نام این ایزد بانو نامیده و از دیرباز نزد ایرانیان مقدس شمرده می شده است ( برای آگاهی بیشتر در مورد اسفند، نک: بلوکباشی، ۱۳۷۷: ج ۸ / ص ۳۳۳-۳۳۷).

<sup>۹</sup> . Amesha-spenta

واکنش هایی نمادین بازتابندگی این باور را در مناسک و آئین های آخر سال جلوه گر می ساخته اند.

اعتقاد به بازگشت روان مردگان به عالم خاکی در میان بیشتر اقوام جهان و پیروان ادیان بزرگ جهان که به رستاخیز یا معاد جسمانی انسان باور دارند، در ایام گوناگون رایج بوده است.<sup>۱۰</sup> برای نمونه مسیحیان روز دوم از ماه نوامبر (مطابق با ۱۱ آبان ماه) را که برداشت محصول زراعی کشاورزان پایان می یابد روز مخصوص مردگان می پندارند و آن را «عید مردگان» یا «روز ارواح» و «روز اموات»<sup>۱۱</sup> می نامند. همچنین، چهارمین یکشنبه از چله پیش از «عید پاک» را نیز که روز مخصوص پرهیز و روزه گرفتن است، از آن ارواح می دانند و میان آنها به «یکشنبه اموات»<sup>۱۲</sup> شهرت دارد. مسلمانان شب نخستین جمعه ماه رجب معروف به «لیله الرغائب» یا «شب رغایب»<sup>۱۳</sup>؛ و شیعیان ایران «شب جمعه»

---

<sup>۱۰</sup> .رستاخیز یا قیامت از دیدگاه قرآن نوعی «مصیر» (بازگشت) است به سوی معبود یعنی خداوند. در آیات متعدد قرآن، از جمله آیه ۱۸ سوره فاطر و آیه ۲ سوره مؤمن (غافر) به این رجعت اشاره و گفته شده که «بازگشت همه به سوی اوست». سعید وطن دوست در کتابش *فراموشی مصیر*، باور به معاد یا بازگشت را بررسی و تحلیل کرده و در مبحث «سرکشی اموات به خانواده» با بهره گیری از روایات و آیات بازگشت درگذشتگان را به خانواده به تفصیل بیان کرده است (نک: وطن دوست، ۱۳۹۴).

<sup>۱۱</sup> . Day of the Deads (= All Souls □ Day/ All Saints □ Day)

<sup>۱۲</sup> . Sunday of the Dead (=Totensonntag)

<sup>۱۳</sup> . رَغَائِب جمع رَغِيبَه، به معنای بخشش و هدیه دادن است. در شب رغایب مردم برای شادی ارواح مردگان طعام توزیع می کنند و خیرات می دهند.

ی هر هفته و روزهای پایانی ماه اسفند، به خصوص آخرین شب جمعه و آخرین شب چهارشنبه و آخرین روز سال در ماه اسفند (شب نوروز) را که میان عامه مردم اصطلاحاً به «روز علفه» (روز عَرَفَه<sup>۱۴</sup>) معروف است، روز مردگان به شمار می آورند و به یاد درگذشتگان و پذیرایی از ارواح مردگان خود به نیایش و دعا و دادن خیرات می پردازند و به زیارت اهل قبور می روند.

بنابر گفته بیرونی (۱۳۸۰: ص ۲۹۳، ۲۹۸) ایرانیان و اهل فارس در ایام فروردگان برای مردگان خود طعام و نوشابه می گذاردند و این همان روشی است که مردم سغد در خُمسه مسترقه، پنج روز آخر ماه خشوم، و خوارزمیان در پنج روز آخر ماه اسپندارمذ (= اسفند) و پنج روز الحاقی به کار می بردند. بنابر گفته بروکلمان زنان یزیدیان (فرقه ای مذهبی که بیشتر آنان در سرزمین عراق و ایران با اقوام کرد و ارمنی همزیستی دارند) سه

---

<sup>۱۴</sup> . عَرَفَه یا عَرَفَات نام دشت و کوهی است در نزدیکی های مکه در عربستان. در روز نهم ذی حجه زایران خانه خدا در عرفات جمع می شوند و اعمال خاصی از حج، یعنی «وقوف عرفات» را انجام می دهند، از این رو، این روز در جهان اسلام به «عَرَفَه» معروف شده است. وجه تسمیه عَرَفَه روشن نیست. بنابر روایتی افسانه ای، آدم و حوا پس از رانده شدن از بهشت، از یکدیگر جدا شدند و پس از مدتی سرگردانی، سرانجام در این جا به هم رسیدند و یکدیگر را بازیافتند و شناختند (دایرة المعارف فارسی، ۱۳۵۶: ذیل «عرفات»). به یقین می توان گفت که شیعیان ایران نیز بر اساس این پنداشت کهن ایرانی که ارواح مردگان در روز و شب آخر سال برای دیدار کسان خود به زمین باز می گردند و با آنها دیدار می کنند، این روز را عَرَفَه نامیده اند. برخی از مردم اطلاق اصطلاح «عَلَفَه» (قس: علف) به این زمان خاص را به سبب تهیه خوراک سبزی و سنت خوردن «سبزی پلو» در شب نوروز دانسته اند (Masse 1938: vol. 1/ p. 156).

روز مانده به پایان سال خوراک بر سر گورهای مردگانشان می بردند ( کریستن سن، ۱۳۶۸: ج ۲/ ص ۴۷۴).

در این روزگار نیز مردم ایران و مردم پاره ای دیگر از سرزمین های جهان، در روزهای پایانی سال، به ویژه واپسین چهارشنبه ماه اسفند، و در برخی پاره فرهنگ های ایرانی در هریک از چهارشنبه های ماه اسفند ( ← مبحث «چهارشنبه های ماه اسفند»، در کتاب **چهارشنبه سوری**، نوشته نگارنده) در بزرگداشت روان درگذشتگان و یادآوری و پذیرایی از از مردگان خود آئین هایی نمادین برگزار می کنند که پختن غذا و توزیع آن و اطعام کردن تهی دستان و خیرات کردن حلواجات و خرما و شیرینی میان مردم از جمله این آئین ها به شمار می آیند.

در روزها آخر سال، مردم برای فاتحه اهل قبور به گورستان ها می روند و بر سر گور مردگان خود فانوس یا چراغ روشن می گذارند. در قدیم، در این شب های سال، به ویژه شب چهارشنبه سوری و شب آخر سال برای اینکه تاریکی را از دوروبر محل مسکونیشان بزدايند و راه را برای آمدن فرورها و ارواح درگذشتگانشان فروزان نگهدارند، روی بام خانه هایشان فانوس می گذاشتند، یا آتش می افروختند و چراغ خانه هایشان را در غروب آفتاب روشن می کردند و تا سپیده دم روز بعد می گذاشتند روشن بماند. مردم اردبیل ( عناصری، ۱۳۶۲: ص ۸۲۱ ) در شب چهارشنبه سوری به نام هریک از اعضای خانواده در حَضَر و سَفَر

شمعی روشن می کردند و زیر هر سقف خانه شمعی می نهادند تا فضای خانه در همه جا روشن باشد تا گرفتار نفرین چهارشنبه سوری نشوند.

برخی از عشایر ایران نیز دهه پایانی اسفند ماه و شب جمعه آخر سال را از آن مردگان می پندارند و برای یادآوری و آمرزش ارواح آنان خوراک می پزند و پخش می کنند. برای نمونه در میان لرهای ایل ممسنی فارس مرسوم بود که در این روزها آشی که به «آش مردگان» مشهور است، بپزند و پخش کنند. ممسنی ها باور دارند که در این موقع سال وقتی باد بهاری می وزد، بوی خوش آش را به مشام مردگانشان می رساند. مردم ایل پاپی لرستان در دهه آخر سال که آن را «آلفه» و «برات»<sup>۱۵</sup> می نامند، حلوا و خرما برای مردگانشان خیر می کنند (شهشهانی، ۱۳۶۶: ص ۱۳۵-۱۳۷؛ پاپی، ۱۳۷۸: ج ۱/ ص ۱۰۰). زرتشتیان یزد در نخستین شب پنجه، در پایان یافتن سال ۳۶۰ روزه کوزه ای نو با آب تازه برای نوشیدن فرورها و ارواح پاک مردگان در ایوان خانه هایشان می گذارند. سپس، آب

---

<sup>۱۵</sup> . شب برات یا شب برات به شب نیمه شعبان گفته می شود و مسلمانان شیعه باور دارند که در این شب است که خداوند روزی مردم را برات و حواله می کند. در فرهنگ عامه برخی حوزه های جغرافیای فرهنگی ایران، شب برات را به شب های مختلفی از روزهای پایانی سال، مانند آخرین شب سال، شب جمعه یا شب چهارشنبه آخر سال اطلاق می کنند. برخی شب برات را شب آزادی مردگان می دانند. در کتاب چراغ برات خراسان به نقل از محمد تقی راشد محصل، رسم شب برات در نیمه شعبان مرتبط با آئین فروردگان و تأثیر پذیر از این رسم کهن ایرانی دانسته شده است (سیدی، ۱۳۷۴ : ص ۵۹).

کوزه را در فردای آن روز برای تبرک به در و دیوار خانه هایشان می پاشند(رمضانخانی، صدیق و زهرا دهنوی، ۱۳۸۷: ص ۱۰۲).

### حضور ایزدان برکت بخش بر روی زمین. در فرهنگ اساطیری ایران گروهی از

ایزدان نرینه و مادینه مانند مرد- ایزد ربیهوین یا رپیتوین<sup>۱۶</sup> و زن- ایزد اسفندارمذ در ایران باستان و خضر و پری- دخت هایی به نام «چهارشنبه خاتین» و «بی بی نوروز»، جملگی با خویشکاری و نقش رستاخیزی و برکت بخشی همسان ایزدان و فرشتگان پیشین در فرهنگ مردم دوره اسلامی و روزگار کنونی، به نحوی با زمین و پدیده های طبیعی و عالم نباتات پیوند داشته و در آستانه نوگشتن سال در امور معیشتی مردم و سرنوشت آنان در سال نو تأثیرگذار بوده اند. برخی از این ایزدان در آغاز زمستان و سرد شدن زمین و هوا به زیر زمین می رفتند و در پایان زمستان که از نیرو و توان سرما کاسته می شد، به روی زمین باز می گشتند. این ایزدان در زمستان نقش و وظایفی در جهان زیرزمینی و در اسفند ماه، به ویژه چهارشنبه آخر سال نقش و وظایفی در عالم خاکی برعهده داشتند.

پری دخت ها را که در اسفندماه از جهان فرودین به روی زمین و جهان زندگان فراز می آیند، به احتمال قوی می توان شخصیتی ساخته و پرداخته از اسپندارمذ، زن- ایزد مادر زمین، یا مظهر رستاخیزی او دانست که در پاره فرهنگ های امروزی ایران در سیمای

---

<sup>16</sup> . Rabihwin / Rapithwin

«خاتون چهارشنبه» و «بی بی نوروز» و نام های دیگر تجسم و هویت یافته است. این پری دخت ها با ارواح مردگان نیز پیوند دارند و در روزهای پایانی سال، به ویژه دهه آخر اسفند (ایام فروردگان) و شب چهارشنبه سوری از ژرفای زمین و چاه های آب به روی زمین می آیند و به دیدار خانواده هایی می روند که به یاد آنها خوراک هدیه کرده اند و برای این گروه منتظران برکت و نعمت و شادی و برای زمین های کشاورزیشان باران و فزونی و برای دام هایشان باروری در سال نو ارمغان می آورند.

## مآخذ:

اذکایی، پرویز، «تعلیقات»، الآثارالباقیه عن القرون الخالیه، ابوریحان بیرونی، به کوشش پرویز اذکایی، تهران، میراث مکتوب: ۱۳۸۰؛ بلوکباشی، علی، «اسفند»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۸ / ۱۳۷۷؛ پاپی، مراد حسین، شناخت ایل پاپی، قم: ۱۳۷۸؛ بیرونی، ابوریحان، کتاب التفهیم لاوائل صناعه التنجیم، به کوشش جلال الدین همایی، تهران، ۱۳۱۸؛ همو، الآثارالباقیه عن القرون الخالیه، به کوشش پرویز اذکایی، تهران، میراث مکتوب: ۱۳۸۰؛ فره وش، بهرام، جهان فروری، تهران، ۱۳۶۴؛ خلف تبریزی، محمد حسین، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، امیرکبیر: ۱۳۳۱؛ دایره المعارف فارسی، به کوشش غلامحسین مصاحب، تهران، امیرکبیر: ۱۳۵۶؛ دمشقی، شمس الدین محمد، نخبه

الدهرفی عجائب البرّ و البحر، ترجمه حمید طبیبیان، تهران، ۱۳۵۷؛ دوستخواه، جلیل، « یادداشت ها»، اوستا، کهن ترین سرودهای ایرانیان، مروارید: ۱۳۸۲؛ رمضانخانی، صدیق و زهرا دهنوی، گنجینه ای از تاریخ فرهنگ ایرانی: فرهنگ زرتشیان یزد، یزد، نشر سبحان نور: ۱۳۸۷؛ سیدی، مهدی، چراغ برات خراسان: فروردگان باستان، مشهد، انتشارات پاژ: ۱۳۷۴؛ شهشهانی، سهیلا، چهار فصل آفتاب، انتشارات توس: ۱۳۶۶؛ عناصری، جابر، « درگذرگاه نسیم وعده سپندارمذ، امشاسپند عشق و صبوری، تا رویش گل نورز» چیستا، ۱۳۶۲: س ۲، شم ۷ و ۸؛ کریستن سن، آرتور، نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه ای ایران، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، تهران، خوارزمی: ۱۳۶۸؛ وطن دوست، سعید، فراموشی مصیر: مهم ترین دلیل انحراف و گرفتاری بشر، قم، دارالمبلغین: ۱۳۹۴؛

Eliade, M., *Patterns in Comparative Religion*, trans., by R. Sheed, London:1977; Masse, H., *Croyances et coutumes persanes*, Paris: 1938; Nyberg, H. S., *A Manual of Pahlavi*, Wiesbaden:1974.

علی بلوکباشی